



وجوه اختلاف انقلاب اسلامی و انقلاب ملی از دیدگاه شهید بهشتی

امیرحسین خاتمی - عضو کارگروه فقه و حقوق

مقدمه

تاریخ انقلاب‌ها در سرتاسر جهان، گواه تنوع فوق‌العاده در علل ایجاد آن‌ها، توسعه و دستاوردهای انقلاب‌ها است. دلایل ایجاد، شکل‌گیری، و توسعه انقلاب‌های مختلف و نیز دستاوردهای آن‌ها تا حد زیادی با یکدیگر متفاوت‌اند و این تفاوت، هنگامی بروز ظاهری پیدا می‌کند که از دید اندیشمندان، می‌توان دسته‌بندی‌های متنوعی برای انقلاب‌ها در نظر گرفت. یک تقسیم‌بندی، نگاه به شکل انقلاب‌هاست؛ در برخی انقلاب‌ها، مثل انقلاب چین در سال ۱۹۴۹ یا انقلاب کوبا در سال ۱۹۵۹، تهاجم برنامه‌ریزی‌شده از سوی تشکیلات انقلابی مستقر در دولت موجود، نقشی حساس ایفا کرد. در انقلاب‌های دیگر، نظیر انقلاب انگلستان در سال ۱۶۴۰ و

را بر اساس مکتب حاکم بر شکل‌گیری آن و به عبارت دیگر معیارهای معنوی دخیل در آن انقلاب تقسیم‌بندی کرد که مقصود ما در این پژوهش است؛ یعنی بررسی انقلاب‌های ملی و انقلاب اسلامی. ملی‌گرایی یا ناسیونالیسم از عشق و علاقه و تعلق خاطر داشتن یک ملت به سرزمین، فرهنگ، نژاد یا تاریخشان است. این ایدئولوژی، برخاسته از مفهوم مدرن ملت است با این توضیح که ملت، جمعی از مردم است که در یک یا چند قطعه زمین، تحت یک حکومت، زندگی می‌کنند و به نوعی به هم پیوستگی و همبستگی دارند. (شهرام‌نیا، ۱۳۹۲: ۱۹۸) در طرف دیگر ما با مکتب اسلام، به عنوان پایه انقلاب، روبه‌رو هستیم. اسلام‌گرایی یکی از انواع ایدئولوژی سیاسی است که براساس آن اسلام نه تنها جامع تمام ابعاد زندگی انسان است بلکه کامل‌ترین مکتب

انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹، تشکیلات انقلابی فقط یک بار برپا شد آن هم وقتی که دولت حاکم مجلس‌های خبرگان را برای هدایت بحران‌های جاری و پیش‌رو فراخواند. درعین‌حال در انقلاب‌های دیگر، مانند انقلاب روسیه در سال ۱۹۱۷ و انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹، رهبران انقلابی در بدو امر فعال بوده و در ترکیبی از اعتصابات، تظاهرات، و خیزش‌های مردمی توسط گروه‌های متفاوت که به کناره‌گیری حکومت موجود منجر شد نقش پررنگی ایفا نمودند. در این معیار تقسیم‌بندی، هیچ الگوی واحدی وجود ندارد که بتواند سرمشق همه انقلاب‌ها قرار گیرد و همچنین هیچ قاعده‌ای وجود ندارد که بگوید انقلاب‌ها چگونه خلق می‌شوند. (حائری یزدی، ۱۳۹۷: ۲۵۳-۲۸۸) در تقسیم‌بندی دیگری، می‌توان انقلاب‌ها

عملی است. همچنین براساس این دیدگاه، تفکری است که کلیه جنبه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را از اسلام به‌دست می‌آورد؛ در واقع این دیدگاه یک نگاه حداکثری به دین دارد. (همان)

در این نوشته قصد داریم وجه تمایز انقلاب‌های ملی‌گرایانه که در بطن آن تفکر و مکتب ناسیونالیستی، حاکم است را با انقلاب ۱۳۵۷ ایران که پایه آن مکتب اسلام است؛ براساس دیدگاه شهید بهشتی مقایسه نماییم و به تبیین تفاوت‌های این دو بپردازیم.

۱. میزان تاثیرپذیری انقلاب ۱۳۵۷ از مکاتب اسلام و ملی

شائبه‌ای که وجود دارد این است که آیا انقلاب ۱۳۵۷ ایران تماماً یک انقلاب اسلامی است؟ یا می‌توان ریشه‌هایی از ملی‌گرایی یا همان جنبه‌های ناسیونالیستی را در آن مشاهده کرد؟ شهید بهشتی بر این باور بودند که انقلاب ۱۳۵۷ تماماً اسلامی و براساس مکتب اسلام بوده است به‌نحوی که ایشان به کسانی که اذعان داشتند انقلاب، یک حرکت ملی است انتقاد شدیدی وارد نمودند. (حسینی بهشتی، ۱۳۸۵: ۷۵) ممکن است این اشکال وارد شود که پاسخ و انتقاد شهید بر این بوده است که نباید ملی‌گرایی را مکتب حاکم انقلاب ۱۳۵۷ دانست اما می‌توان آن را یکی از مکاتب دخیل در انقلاب برشمرد. در پاسخ باید گفت که ایشان به صراحت عنوان نمودند: «ما باید یک جریان اصیل اسلامی خالص را دور از هرگونه التقاط شرقی و غربی و نو و کهنه، نگهداریم و حرکت ما باید براساس مفاهیم متعالی قرآن باشد و تداوم بخش آن، جمهوری اسلامی، اسلام، اسلام است، نه مارکسیست، نه کاپیتالیست، نه سوسیالیست و نه حتی عرفان اسلام، آیین قرآن است؛ آیین محمد و ائمه اطهار و آئین متجلی در خط راست امام خمینی است.» (حسینی

بهشتی، ۱۳۹۶، ج: ۲) از دیدگاه ایشان امکان اجتماع میان مکتب اسلام و سایر مکاتب، علی‌الخصوص ملی‌گرایی در انقلاب ۱۳۵۷ وجود ندارد.

براساس دیدگاه شهید بهشتی مکاتب و مسلک‌های پیش از مکتب اسلامی که در انقلاب ایران ظهور پیدا کرد نه تنها دیگر کاربرد ندارند بلکه حتی معتبر نیز نیستند و نباید آنها را در جامعه محترم شمارد؛ زیرا ایشان بر این باور بود که وجود مکاتب و مسالک غیر از مکتب اسلام در نهایت منجر به این می‌شود که مرد در جامعه به دردر و زحمت بیافتند. (حسینی بهشتی، ۱۳۹۷: ۱۷۸-۱۷۹) اما آنچه که منجر به چنین موضع‌گیری دربرابر سایر مکاتب علی‌الخصوص ملی‌گرایی از دیدگاه ایشان می‌شود چیست؟ مکتب اسلام چه تفاوتی با مکتب ملی‌گرایی دارد؟

۲. تفاوت مکاتب اسلام و ملی‌گرایی

۲.۱. معنا و مفهوم ملی‌گرایی

برای بیان تفاوت‌های میان انقلاب اسلامی و انقلاب‌های ملی‌گرایانه ابتدا باید تفاوت میان مکتب اسلام و ملی‌گرایی روشن شود اما پیش از ورود به آن باید به درک صحیحی از ملی‌گرایی براساس دیدگاه شهید بهشتی دست یابیم. طبق دیدگاه ایشان ملت، ترجمه واژه اروپایی «ناسیون» است که اعراب امروز از آن به قوم ترجمه می‌کنند و به آن ناسیونالیسم و ملی‌گرایی می‌گویند و عنصر و ماهیت ملی‌گرایی و ناسیونالیسم را قومیت می‌گویند. این کلمه ریشه‌ای تاریخی دارد و آن همبستگی میان افراد در قوم و قبیله و... بوده است که وجه اشتراک آنها خون، فرهنگ، پیوندهای مشترک و... می‌باشد و این عامل همبستگی آن‌هاست و بدین ترتیب این عوامل مشترک، یک واحد سیاسی - اجتماعی به‌وجود می‌آورند که از درون، به‌هم پیوسته است و در مقابل

هر مخالف و دشمنی می‌ایستد. (حسینی بهشتی، ۱۳۹۶، ج: ۳: ۴۶۹-۴۶۸)

آنچه که در این نوشته از معنا و مفهوم ملی‌گرایی جالب توجه ما است نگاه جدید شهید بهشتی به ملی‌گرایی می‌باشد که در واقع ایشان در دنیای امروز، ملی‌گرایی را نه به‌عنوان اشتراک در خون و فرهنگ و روابط بلکه محدود به مرزهای جغرافیایی می‌دانند. به‌عنوان مثال ایشان بیان نمودند: «سویس یک کشور کوچکی است، می‌گوید من دارای یک ملیت سویسی هستم، اما در این کشور کوچک سه بخش وجود دارد؛ یک بخش که نزدیک مرزهای ایتالیاست، زبانشان ایتالیاتی است. یک بخش که نزدیک فرانسه است، زبانشان فرانسوی است. یک بخش که نزدیک آلمان و اتریش است، زبانشان زبان آلمانی است. یک ملت کوچک چند ملیونی با سه زبان، می‌گویند ما ملت سویس هستیم. خوب از ما می‌پرسند که این ملیت سویسی چه صیغه‌ای است؟ برای



تبیین و توجیه ملیت سویسی مغزها به کار افتاد، می‌گویم آقا شما که می‌گویید ما یک ملتیم، خونتان یکی است، یعنی همه شما بنی آدم هستید؛ خوب اگر این‌طور است، همه دنیا یک ملت هستند، دیگر همه

ملی‌گرایی که توسط شهید بهشتی مطرح شد برداشت نمود؛ بدین منظور که میزان شمول از نظر جغرافیایی، اولین تفاوت است. همانطور که شهید اشاره نمودند انقلاب‌های ملی و به‌طور خاص‌تر مکتب ملی‌گرایی براساس تعریف سنتی خود محدود به محدوده جغرافیایی با یک معیار برجسته مثل فرهنگ، نژاد، زبان و... است؛ و براساس تعریف جدیدی که از ایشان مطرح گردید انقلاب ملی نهایتاً محدود به مرزهای یک کشور است. این درحالی است که انقلاب اسلامی شامل هرآنچه که به اسلام مربوط می‌شود است. به عبارتی دیگر مرزهای انقلاب اسلامی می‌تواند بسیار فراتر از مرزهای یک کشور باشد.

یکی دیگر از تفاوت‌ها زیربنای اجتماعی این دو است. براساس دیدگاه ایشان تفکر ملی‌گرایی، محصور به عوامل مختلفی است. این عامل می‌تواند فرهنگ، نژاد یا هرچیز دیگری باشد اما آنچه که به مقصود ایشان نزدیک است عامل جغرافیایی است. یعنی از دیدگاه ایشان ملی‌گرایی محصور به منطقه جغرافیایی است. برای مثال اگر در انقلاب ایران ملی‌گرایی حاکم بود آنگاه هرکدام از قومیت‌های کرد و بلوچ و ترک و... خود را یک ملت تلقی می‌کردند و این منجر به تضادهای اجتماعی بسیاری در جامعه ایران می‌شد. در مقابل، اسلام به این اندازه آزادی را محدود نکرده است. به‌طوری که پیوند اسلامی میان افراد جامعه ایران، و رای نژاد، فرهنگ و حتی قومیت است و همین منجر شده تا شهروند کرد خود را با شهروند عرب خوزستانی، دارای پیوند مشترکی بداند که آن اسلام است و مرزهای آن بسیار گسترده‌تر از ملی‌گرایی می‌باشد. (حسینی بهشتی، ۱۳۹۴ الف: ۷۸-۷۶) بر همین اساس، انقلاب بر پایه ارزش‌های اسلامی از نظر اجتماعی می‌تواند جامع و کامل‌تر از انقلاب‌های ملی باشد. میان این تفاوت و آنچه که در ابتدا بیان شد مرز باریکی است و آن اثر این دو می‌باشد. اثر تفاوت اول در تعیین مرزهای



تحلیلگران قلم‌زن پرنویس هم نتوانستند روشی برای آن ذکر کنند که این فرهنگ مشترکی که زبانش مختلف است، ریشه‌های خونی آن مشترک است، دینش هم مختلف است، اما فرهنگی مشترک است، هنوز نتوانستند این را پیدا کنند؛ آداب و سنن مشترک داریم، می‌بینید که شما خیر، طرز لباس پوشیدنشان، طرز مهمان نوازشان، طرز جلسات جشنشان هم با هم فرق دارد، پس این آداب و سنن چیست؟ یک نوع ملیت جغرافیایی به‌خصوص در قرن‌های اخیر در جامعه بزرگ دنیا پیدا شده که با آن ملیت هم‌خونی سازگار نیست و قابل توجیه نیست، هم زبانی و این حرف‌ها هم داخل آن نیست، عقیدتی هم نیست، مراسم جاری مشترک روزانه هم نیست، اما یک چیزی هست به نام فرهنگ؛ می‌گیریم ما هم این حرف‌ها را کنار می‌گذاریم دست بالا را می‌گیریم، فرض کنید توانستند برای ملیت بدین معنی یک تعریف روشن و معیارهای روشنی به‌دست بدهند.» (همان)

۲.۲. تفاوت‌ها

حال که با ملی‌گرایی براساس دیدگاه شهید بهشتی آشنا شدیم به بیان تفاوت‌ها می‌پردازیم. اولین تفاوت انقلاب‌های ملی و انقلاب اسلامی را می‌توان از تعریف

فرزندان آدم هستند؛ اگر از آدم به پایش بگویید خونتان یکی است که نه، هرکدامتان یک ریشه خونی دارید، می‌گویند نه ما ریشه خوتمان یکی نیست. زبانتان یکی است که هر گوشه کشورتان به یک زبان صحبت می‌کنید، آن بخش از سوییس که زبانش فرانسوی است به فرانسوی‌ها نزدیک‌ترند. از جهت زبان و یکپارچه‌تر یا به بقیه بخش‌های سوییس، خود طبیعی است که این‌ها به فرانسوی‌ها نزدیک‌ترند، زبانشان با آن‌ها یکی است، باید با آن‌ها یک ملت باشند. چطور این فرانسوی زبان‌ها با این آلمانی زبان‌ها با این ایتالیایی زبان‌ها یک ملت به‌وجود آوردند، زبانشان که یکی نیست، می‌گویند آقا پس زبان واحد و زبان مشترک هم میزان ملیت نیست؛ نه خون مشترک میزان ملیت است، نه زبان مشترک، آقا دین شما با هم یکی است. می‌گویند نه آقا به دین هم مربوط نیست، ممکن است یک عده از آن‌ها کاتولیک باشند، یک عده پروتستان باشند، یک عده یهودی باشند، یک عده هم چیزهای دیگر؛ پس چه چیز شما مشترک است؟ می‌گویند ما دارای فرهنگ مشترکیم. حالا این فرهنگ مشترک از کجا پیدا شده؟ از کجا مایه گرفته؟ از آن مسائل پیچیده جامعه‌شناسی است که با صراحت عرض می‌کنم تا این لحظه نویسندگان و

را به فرد اعطا می‌کند و این می‌تواند مشکلاتی در جامعه ایجاد کند اما انقلاب اسلامی اصالت را به‌طور آمیخته علاوه بر فرد، به جامعه نیز اعطا می‌نماید.



کتاب‌نامه

حسینی بهشتی، سید محمد، (۱۳۸۵)، نقش آزادی در تربیت کودک، چاپ سوم، تهران: نشر بقعه.

حسینی بهشتی، سید محمد، (۱۳۹۶)، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های آیت‌الله شهید دکتر سید محمد حسینی بهشتی، تدوین محمدرضا سرابندی، چاپ دوم، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

حسینی بهشتی، سید محمد، (۱۳۹۷)، ولایت، رهبری، روحانیت، چاپ چهارم، تهران: روزنه.

حسینی بهشتی، سید محمد، (۱۳۹۴ الف)، مبانی نظری قانون اساسی، چاپ دوم، تهران: انتشارات روزنه.

حسینی بهشتی، سید محمد، (۱۳۹۴ ب)، شناخت اسلام، چاپ دوم، تهران: روزنه.

حایری یزدی، آسیه، (۱۳۹۷)، «انقلاب»، مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی، ۸، پیاپی ۲۶، بهار ۱۳۹۷.

شهرام نیا، امیرمسعود، (۱۳۹۲)، «تعامل و تقابل ملی‌گرایی و اسلام‌گرایی در ایران»، پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران»، پژوهش‌های راهبردی سیاست، دوره ۲، شماره ۵، تابستان ۱۳۹۲.

مستقل، مطابق دلخواه خویش داشته باشد، بلکه به همان جا و همان سو می‌رود که جریان نیرومند اجتماعی و اقتصادی حاکم بر جامعه او را می‌برد.» (حسینی بهشتی، ۱۳۹۴ ب: ۳۹۶-۴۰۲) اما در مقابل، ایشان معتقدند که مکتب اسلام آمیخته‌ای از اصالت فرد و جامعه است. ایشان معتقدند در اسلام علاوه بر مسئولیت فردی، مسئولیت اجتماعی در تعیین سرنوشت نیز وجود دارد و نظر خود را مستند به آیه ۹۷ سوره نسا کرده و با این تفسیر اسلام را ترکیبی از اصالت فرد و جامعه معرفی می‌کنند. (همان) از این نظر می‌توان گفت اسلام نسبت به ملی‌گرایی از انعطاف بیشتر برخوردار است و به تبع آن، انقلاب اسلامی نسبت به انقلاب‌های ملی در میزان اهمیتی که به فرد می‌دهد برتری دارد.

جمع‌بندی

عده‌ای از اندیشمندان، عامل محرک انقلاب ۱۳۵۷ را مسائل ملی‌گرایانه می‌دانند اما شهید بهشتی تنها نقش مکتب اسلام را به‌عنوان عامل تعیین کننده سرنوشت انقلاب قبول دارند. ایشان میان انقلاب اسلامی و انقلاب ملی تفاوت‌ها و تمایزهایی قائل بودند. از جمله اینکه معتقد بودند انقلاب ملی از نظر جغرافیایی، بسیار محدودتر از انقلاب اسلامی است. همچنین انقلاب ملی از نظر اجتماعی به عواملی که اغلب می‌توان عوامل قومی و خویشاوندی از آن یاد کرد محدود می‌شود درحالی که انقلاب اسلامی، به کل جامعه مسلمین مربوط می‌شود و اثر این این موضوع در مسائلی چون صدور انقلاب ۱۳۵۷ ایران نمود پیدا می‌کند. در نهایت تفاوت دیگر این دو از نظر ایشان در تعیین جایگاه فرد و جامعه است که اصالت با کدام است؛ ایشان معتقدند انقلاب ملی اصالت

جغرافیایی است که می‌تواند تبعات سیاسی و حقوقی داشته باشد. اما تفاوت اخیر، اثر خود را در جایگاه افراد در جامعه حال حاضر و مسئولیت افراد در جامعه برجای می‌گذارد.

تفاوت دیگری که میان انقلاب اسلامی و انقلاب ملی می‌توان برشمرد این است که رویکرد این دو نسبت به فرد و جامعه چیست. به عبارت دیگر، این دو مکتب، اصالت فرد را دنبال می‌کنند یا جامعه و یا آمیخته‌ای از هر دو؟ ابتدا به بیان این مورد در ملی‌گرایی می‌پردازیم. شهید بهشتی بیان صریحی نسبت به اینکه ملی‌گرایی، اصالت را به فرد می‌دهد یا جامعه ندارند اما می‌توان با بررسی سایر بیانات ایشان به این موضوع دست یافت که ملی‌گرایی اصالت را به فرد می‌دهد. به‌طور کلی این جریان با محور قرار دادن منافع ملت، به‌عنوان نقطه گردش تمامی سیاست‌های خارجی و داخلی، عمل می‌کند. این موضوع از بیانات شهید در رابطه با اینکه ملی‌گرایی آزادی‌ها و زندگی افراد در جامعه را محدود به عوامل مختلفی می‌کند نیز قابل برداشت است. حتی تعریفی که ایشان از اصالت جامعه مطرح نمودند قابل تطبیق با تعریف ملی‌گرایی است. «به نظر کسانی که از اصالت جامعه سخن می‌گویند، فرد انسان در جامعه، چیزی است شبیه سلول در یک پیکر زنده، چون انسان. آیا یک سلول می‌تواند در برابر مجموعه پیکر انسان و نظام پیچیده حاکم بر آن، برای خود وضعی مستقل داشته باشد و برای رشد و تکامل، جهتی مستقل، صرف نظر از این که مجموعه بدن در حال سلامت و اعتدال است یا در حال بیماری و بی‌اعتدالی؟ البته نه. به همین ترتیب فرد انسان نیز نمی‌تواند در داخل نظام اجتماعی که در آن زندگی می‌کند، برای خود و تکامل خود، روندی